



صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرگاه‌ها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد. با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.  
 نشانی و شماره تماس: ۲۲۰۲۳۴۵۵-۲۴۶ mahaleh@hamshahri.org

بهترین قصه‌های تاریخی تهران  
 جایزه می‌گیرند



## کاخ گلستان، میزبان جشن تأسیس مجلس شورای ملی بود

# گزارش یک افتتاحیه

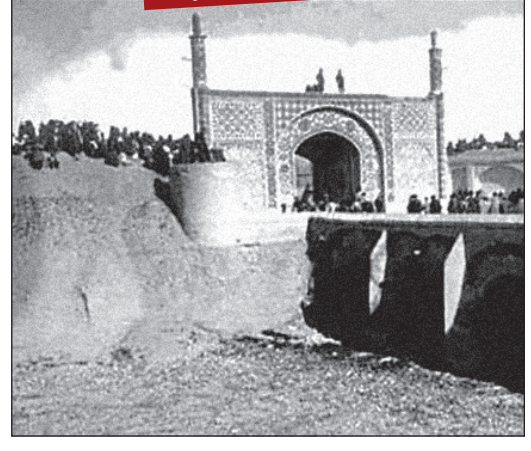
چهاردهمین روز از مردادماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی، روزی خاص در تقویم تاریخ معاصر ایران است. در همین روز بود که مدتی پس از امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه قاجار، نخستین مجلس شورای ملی ایران افتتاح شد. اما این واقعه تاریخی در یکی از تالارهای باغ گلستان روی داد؛ تالار برلیان کاخ گلستان، میزبان جشن تأسیس مجلس شورای ملی بود. این قاب تاریخی که در مراسم افتتاح مجلس شورای ملی ثبت شده، مظفرالدین شاه قاجار را در تالار برلیان و میان جمع حاضران در مراسم افتتاحیه نشان می‌دهد. در منابع تاریخی آمده است که جشن افتتاح نخستین مجلس شورای ملی ایران با خطبه خطیب‌الممالک آغاز شد و پس از او مظفرالدین شاه در خطبه خود این روز را روزی میمون و مبارک خواند. او در ادامه نطق خود درباره مجلس گفت: «مجلس رشته‌های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل می‌دارد و علایق مابین دولت و ملت را متین و محکم می‌سازد.»

### مگر ما زنان مرده‌ایم!؟



شرکت زنان در نهضت مشروطه از همان مهاجرت صغیر علما و خواست تشکیل عدالتخانه به‌طور جدی مطرح شد. پس از صدور فرمان مشروطه، زنان به یاری مجلس شتافتند تا کشور در دام وابستگی به قدرت‌های خارجی نیفتد. در کتاب جنبش مشروطه‌خواهی ایران آمده است: «زنان حرف از فروش گوشواره و گردنبند به میان می‌آوردند. روزی پای منیر سیدجمال واعظ در مسجد میرزا موسی، زنی به پاخاسته چنین گفت: دولت ایران چرا از خارجه قرض می‌کند؟ مگر ما مرده‌ایم؟ من یک زن رخت‌شوی هستم. به سهم خود یک تومان می‌دهم. دیگر زن‌ها نیز حاضرند.» در دوره استبداد صغیر محمدعلی شاه نیز زنان اغلب کارهای پشت جبهه را بر عهده می‌گرفتند. با فروختن جعبه‌ریزه و زیورآلات خود به مجاهدان کمک مالی می‌رساندند و حتی برخی از آنها با لباس مردانه جنگیدند و کشته شدند.

### استقبال از سرداران ملی در دروازه تهران



اسفندماه سال ۱۲۸۸ شمسی بود که سرداران ملی از دروازه تهران گذشتند و وارد پایتخت شدند. همانطور که در این تصویر و منابع تاریخی آمده، بسیاری از مردم و سواران بختیاری، قفقازی همراه با گارد فاتح و ژاندارم و سواران امنیه و اقوام مقیم تهران و سرکردگان نظامی برای پیشواز از سرداران ملی در دروازه تهران دورهم جمع شدند. این استقبال باشکوه با فریاد زنده باد ستارخان و زنده باد باقرخان به اوج خود رسید. بسیاری گمان می‌کردند با ورود سرداران ملی ماجرای مشروطه ختم به خیر می‌شود، چرا که آوازه غیرت و پیروزی سرداران همه جای ایران رسیده بود. اما این استقبال طولی نپایید و سرداران ملی پس پرده شوم این استقبال را در پارک اتابک با گذشتار همزمانش به چشم دیدند.

### قبر مشروطه‌خواهان معروف در پارکینگ یک بیمارستان



وقتی توپ‌های جنگی به فرمان محمدعلی شاه مجلس را بمباران کرد، شاه که به بهانه گرمی هوا به محوطه باغشاه رفته و در آنجا مستقر شده بود، دستور داد تا تعدادی از آزادیخواهان را دستگیر و در باغشاه به حضور او بیاورند. در این میان، میرزا نصرالله ملک‌المکملین، یکی از شناخته‌شده‌ترین واعظان و خطیبان مشروطه‌خواه، به همراه میرزا جهانگیرخان شیرازی، مدیر روزنامه صوراسرافیل و قاضی قزوینی از روحانیون مشروطه‌خواه را به باغشاه آوردند. آنها پس از شکنجه، در مقابل محمدعلی شاه به قتل رسیدند. اجساد آنان شبانه و پنهانی در ضلع جنوبی باغشاه دفن شد. پس از فتح تهران و برچیده شدن استبداد صغیر به دست مجاهدان مشروطه‌خواه، هزاران نفر در آرامگاه آنان جمع شدند و با آوردن دسته‌های گل یاد آنان را گرامی داشتند. اکنون قبرستان آنها در پارکینگ بیمارستان لقمان قرار دارد.

### اسماعیل خان مشروطه‌خواه، بالای دار



آطور که در منابع تاریخی آمده یکی از تفنگداران مظفرالدین شاه به نام اسماعیل‌خان به‌صورت مخفیانه به نهضت مشروطه پیوسته بود. او در جریان اعتصاب بازار آماتور بود که مانع باز کردن مغازه توسط مخالفان مشروطه شود. برای این کار هم بنا بود بمبی در داخل مغازه یکی از مخالفان کار گذاشته شود تا مخالفان دیگر از ترس انفجار مغازه‌شان را باز نکنند. اما خیانت یکی از همکارانش موجب می‌شود این مدافع نهضت مشروطه به دستور محمدعلی شاه کشته شود. اسماعیل‌خان را به باغشاه می‌برند و درحالی که منتظر بودند تا میرغضب وارد شود و طبق دستور طناب اعدام را به گردنش ببندد، یکی از فرارشان خنجر از پشت به او می‌زند. میرغضب نیز از راه رسیده و او را در همان حال به دار می‌آویزد. خونین بودن لباس او بر بالای دار به همین دلیل است.